

مصدق دموکرات یا مستبد



وحيد ميرزاده *

در این مقاله در بخش های کوتاهی که نویسنده محترم به نام بعضی از افراد اشاره کرده و یا درباره زندگی و مشی نویسندگانی که به آنان پاسخ داده به داوری پرداخته، گرچه از نظر روشن شدن دیدگاه آنان مهم است ولی از آنجا که چندان لطمه بی به بحث نمی زند، حذف شده است. چرا که بر اساس قانون مطبوعات همگان حق پاسخگویی دارند و اگر چنین اتفاقی بیفتد، پاسخ های احتمالی به فرغ کشیده خواهد شد که مورد نظر ما و حتی نویسنده محترم نیز نباید باشد. البته درباره اصل موضوع مبحث گشوده است و روزنامه اعتماد از بحث های اصولی استقبال می کند .

گویی در دورانی زندگی می کنیم که ارزش ها تعادل خود را از دست می دهند و هر از گاهی دچار واژگونی شده و تغییر چهره می دهند. برخی از کارکردها و هویت ها که زمانی در قله رفیع ارزش قرار داشته اند به ناگاه در مسیر حضيض قرار می گیرند و حتی تا مرحله یک ضدارزش نزول می کنند. این رخداد، لباس و آرایش ظاهری مو و چهره و سبک موسیقی و نوع زندگی و تحصیلات و نوع دوستی ها و روابط اجتماعی را درنور دیده و امواج خود را به حوزه های فکری و حتی اعتقادی و بحث های روشنفکری هم رسانده است. یکی از تازه ترین این عدم تعادل ها را در عرصه بحث ها و رویدادها و ارزش گذاری رخدادهای تاریخی شاهد هستیم. اگر در ربط با تغییر نوع لباس و آرایش و حتی موسیقی بتوان با مسامحه و اغماض گذشت، برای موضوعات عرصه تاریخی مجوز چنین کاری را نمی توان یافت، زیرا تاریخ هر ملت در واقع آزمایشگاه بزرگی است، برای انجام آزمون و خطاهایی که در مسیر عمر یک ملت به تجربه می نشیند تا در پرتو آن امکان تشخیص راه صواب از ناصواب میسور شود و راه بهروزی نمایان و مسیرهای بی نتیجه و عبث دوباره پیمایش نشود. البته در گذار از مرحله آزمون و خطا آزمایش هایی که جواب منفی هم داده اند، جزئی از سرمایه هر آزمایشگاه به حساب می آیند، به این دلیل که دوباره آن آزمایش با صرف وقت و هزینه با دستاوردی تهی همراه نشود. اگر آزمایشگاهی جواب های مثبت و منفی که در طول زمان به دست آورده را، به یک باره با شک و دودلی مورد تردید قرار دهد، به آن معنی است که می باید با هزینه گزاف زمانی و سرمایه بی راه آزموده را دوباره ببیماید و پر واضح است که آزموده را آزمودن خطاست .

بحث هایی از حدود یک سال اخیر حول نهضت ملی شدن صنعت نفت و دکتر مصدق از گوشه و کنار مطرح شده که در آن نوعی اعاده حیثیت از قوام السلطنه و نقد و به زیر سوال بردن هدف و دستاوردهای نهضت ملی را در پی دارد. این موج «مصدق ستیزی» و «قوام ستایی» پس از انتشار کتاب «تیررس حادثه» نوشته حمید شوکت آغاز شد. پس از آن توسط اشخاصی همچون... هر کدام در مرتبه بی تکرار شد. هر چند امکان بررسی هر یک از این دیدگاه ها در یک نوشتار مطبوعاتی امکان ناپذیر است اما در حد بضاعت و گنجایش صفحات به نقد چند موضوع اصلی این دیدگاه می پردازیم .

قبل از ورود به بررسی و ارزیابی هر رویداد تاریخی، می باید از قبل ملاک ها و مبانی ارزش گذاری برای ورود به بحث روشن شود. در واقع دموکراسی در دوران ما روشی است عملی که در پرتو آن موج ترقی خواهی و پیشرفت بخش قابل توجهی از گیتی را در نور دیده و بدیلی ارزشمندتر در نوع تعریف روابط سیاسی پیدا نکرده است .

بررسی رخدادهای تاریخی به خصوص پس از انقلاب مشروطیت گویای این واقعیت تاریخی است که دموکراسی داروی درد مزمن تاریخی ایران است. بارها در طول سالیان دراز به اثبات رسیده که هرگاه شاخص های دموکراسی حتی به صورت نیم بند در عرصه سیاسی ایران سایه افکنده باشد، بروز استعدادها آنچنان توانی به ظرفیت های ملی وارد می کند که اثرات کیفی و کمی آن تا سال های بعد، خودنمایی می کند. حال چنانچه با سنجش ضرورت پیشبرد

پروژه دموکراسی در ایران به نقد و تحلیل وقایع دوران جنبش ملی شدن صنعت نفت و دولت بیست و هشت ماهه دکتر مصدق از جمله قیام سی تیر بنشینیم نتیجه گیری موضوع آسان تر می شود .

همانگونه که همگی می دانیم علت اصلی قیام سی تیر، اختلاف نظر دکتر مصدق با شاه در مورد تصدی مقام وزارت جنگ بود. شاه اصرار داشت همچون گذشته وزیر جنگ و تمام مقامات عالی انتظامی را خود انتخاب کند تا آن مقامات در برابر شخص شاه پاسخگو باشند. البته نکته جالب و شاید طنزآمیز این کار این بود که مقامات نظامی پاسخگویی شخصی بودند که مطابق قانون اساسی خود پاسخگو و مسوول نبود و می بایست سلطنت کند نه حکومت و می دانیم شرط اول حکومت کردن بر اساس موازین دموکراسی، پاسخگو بودن مقامات آن حکومت است. بدیهی بود که بر اساس مشی دموکراتیک دکتر مصدق، این دخالت آشکار خلاف قانون شاه، با مخالفت جدی وی روبه رو شود. آیا چنانچه دکتر مصدق در این مورد کوتاه می آمد و شرایط شاه را می پذیرفت، این سوال جدی به اصالت دموکراسی خواهی او وارد نبود؟

دنباله قضایا را همه می دانند ایستادگی مصدق، مخالفت شاه و نوشتن استعفا که؛ «در این موقع حساس ایجاب می کند که پست وزارت جنگ را فدوی شخصاً عهده دار شود و این کار مورد تصویب شاهانه واقع نشد البته بهتر آن است که دولت آینده را کسی تشکیل دهد که کاملاً مورد اعتماد باشد و بتواند منویات شاهانه را اجرا کند.» در آن مقطع حساس، برای پیشبرد پروژه دموکراسی در ایران آیا چاره بی جز استعفا برای مصدق باقی مانده بود .

در این گیرودار قوام خلاف پروژه دموکراسی در ایران به شرایط شاه مینی بر انتخاب وزرا و فرماندهان عالی نظامی گردن نهاد. در چنین شرایطی با توجه به صف بندی نیروهای سیاسی و جایگاه و مقبولیت مردمی مصدق، بروز واکنش در میان هواداران مصدق در سراسر ایران بدیهی ترین فرضیه بی بود که امکان داشت. آیا جانشینان حکومت دموکراتیک نمی بایست در آن کشمکش سیاسی برای جلوگیری از تداوم و استمرار روش ضددموکراتیک شاه واکنش نشان دهند و چنانچه قیام سی تیر بروز نمی کرد، اینک این حق انتقاد تاریخی محفوظ نبود، که چرا فعالان سیاسی وظیفه تاریخی خود را انجام نداده اند و به خواب خرگوشی رفته اند و همچنین مصدق متهم به فرصت سوزی تاریخی نمی شد که چگونه در شرایطی که مقبولیت او همه گیر بود و امواج محبوبیتش در سراسر ایران موج می زد از انجام وظیفه خود برای پیشبرد دموکراسی استفاده نکرده است و فرصت طلایی برای محدودیت حکومت فردی شاه را از دست داده است؟ قوام پس از دریافت حکم نخست وزیری، اعلامیه مشهور «کشتیبان را سیاسی دگر آمد» را صادر کرد. در آن اعلامیه با زبان تهدید و شدت عمل سخن راند و به صراحت از قلع و قمع گروهی سیاسی، تهدید گروهی اسلامی با عنوان ارتجاع سیاه و ایجاد دادگاه های انقلابی و اعدام افراد و پایان دوران خودسری و زمان اطاعت خیر داد. متن اعلامیه با کلامی رسا در رادیو هم خوانده شد. فحوای اعلامیه گواهی بر دیدگاه های غیردموکراتیک قوام در آن شرایط ویژه است و نیازی به تفسیر و تحلیل ویژه بی ندارد. ضمن اینکه یکی از خواست های جدی قوام برای قبول نخست وزیری، انحلال مجلس شورای ملی با صدور فرمان ملوکانه بود و به جد پا فشاری می کرد. لحن تند و غیردموکراتیک اعلامیه به نحوی بود که حتی بخشی از نزدیکان قوام و حتی سفرای غربی بعداً از آن تبری جستند و انتقاد کردند. اگر با این مقدمات مخالف نباشیم «صفت شکستی شوم» برای قیام سی تیر از سوی آقای حمید شوکت شگفتی و بهت برای آگاهان به تاریخ ایران و دلسوزان دردهای مزمین سیاسی را به همراه دارد. آیا چنانچه در سال بعد در هنگامه کودتای بدفرجام بیست و هشت مرداد برخی از همراهان نهضت به دلیل نادیده گرفتن منافع و مصالح ملی و عدم درک شرایط ویژه مملکت و خریداری شدن و انحراف و خیانت بعضی از نظامیان و غیرنظامیان و نیز برنامه ریزی و توطئه چینی دولت های آمریکا و انگلیس، با انجام کودتا، دولت ملی و دموکراتیک مصدق سرنگون و به دنبال آن یک دوران بسته سیاسی و استبدادی در ایران شروع شد، می توان ارتباط علت و معلولی بین کودتا و قیام سی تیر تعریف کرد؟ با توجه به اینکه قیام سی تیر حداقل باعث عقب نشینی شاه حتی به صورت مقطعی از مواضع ضددموکراتیکش بود بی ربط نیست که اطلاق صفت «شکست شوم» حتی از سوی گروه های افراطی حامی سلطنت هم ادا نشده و سابقه نداشته است و آقای شوکت در این مورد گوی سبقت را از ایشان ربوده است. آیا چنین جایگاهی در مقام نقد و ارزیابی تاریخی نوعی فرار از ارزش ها یا واژگونی ارزش هایی که در طول حیات سیاسی یک ملت و پس از پرداخت هزینه های گزاف انسانی و زمانی و مالی، قلمداد نمی شود. شگفت آور آنکه سال ها بعد در دوران وزارت مادالین آلبرایت وزیر خارجه اسبق آمریکا، ضمن قبول مسوولیت از اقدام دولت متبوعش در کودتا اظهار تاسف کرده و عملاً در جهت تسلائی خاطر ایرانیان برآمده، یک روشنفکر ایرانی صاحب قلم با کوله باری از تجربیات سیاسی چنین خودزنی می کند .

همچنین علی میرفطروس در نوشتاری تحت عنوان «آسیب شناسی یک شکست» کل تجربیات و ارزش های تاریخی معاصر را بی محابا به زیر سوال برده است . میرفطروس با این استدلال که سیاست «هنر تحقق ممکنات است» نه مطلوبات عملاً قرارداد نفتی 1933 (1312 شمسی) را تایید کرده است و آن را در پرتو «هنر تحقق ممکنات»، ارزش گذاری کرده و وقوع کودتای بدفرجام مرداد سی و دو را سرنوشت محتوم مصدق ناشی از آرمان گرایی و مطلوب

خواهي او قلمداد کرده است و نوع رویکرد سياسي آزادخواهانه و استقلال طلبانه مصدق را مورد نقد قرار داده است. میرفطروس در اینجا به جاي نقد استبداد به عنوان درد مزمن تاريخ ايران و علت عقب افتادگي ها و سعي در اثبات به دليل آن يعني دموکراسي ره به ترکستان مي برد و به نقد مصدق به اتهام آرمان گرایی و پیگیری مطالبات مي پردازد. گویا کسانی که مصدق را آرمانخواه و ذهنی گرا و سنتی توصیف مي کنند فراموش کرده اند که دکتر مصدق هنگامی در جهت محدود کردن قدرت بلامنازع شاه و دربار برآمد که توانسته بود با سکنداری سياست خارجي ايران در دنياي بیش از نیم قرن گذشته، اجماع جهاني را علیه دولت امپراتوري انگلیس در دیوان بین المللي لاهه به نفع ايران به دست آورد و برخلاف دیدگاهی که او را آرمان گرا و غیرواقع بین یا سیاستمدار سنتی مي دانند چنین پیروزي بزرگی را بدون شعارهاي دست نیافتنی و دقیقاً از راه هاي دیپلماتیک به دست آورد. انتخاب او به عنوان مرد سال از سوي مطبوعات غربي و رای دادن قاضي انگلیسی به نفع ايران، را نمی توان جز با واقع بینی و تسلط دستگاه سياست خارجي او به حقوق بین المللي به گونه دیگری تفسیر کرد .

میرفطروس بدون توجه به نقش کارشناسان و حقوقدانان و مهندسين ایرانی در جریان ملي شدن صنعت نفت مي گوید؛ «عموم رهبران سياسي ايران در این باره فاقد دوراندیشی، آگاهی اقتصادي و عقلانیت سياسي بودند.» با این گفته عملاً ملي شدن صنعت نفت را نباید یک نهضت ملي بلکه خطاي ملي تلقي کرد و با این نتیجه گیری، بدیهی است که مصدق گناهکار اولیه آن خطاست و به گفته خودش تنها گناه و گناه بزرگ تر آن ملي کردن صنعت نفت بود که سزای آن را با کودتا و غارت خانه و کاشانه و زندان و تبعید و اعدام نزدیک ترین همکارش پرداخت کرد .

میرفطروس درباره قیام سي تیر مي نویسد؛ «قیام سي تیر و بازگشت مجدد مصدق به حکومت، در واقع تیري بود بر پیکر جنبش ملي ايران، چرا که با قیام سي تیر و بازگشت مجدد مصدق به حکومت، او در هیئت یک فرمانرواي مطلق العنان، ماهیت اقتدارگرا و غیردموکراتیک خویش را آشکار ساخت.» با این فرمایش عملاً قیام سي تیر یک حرکت خلاف مصالح ملي و غیردموکراتیک ارزیابی شده است و به این دلیل نه تنها ملت ايران یک عذرخواهي تاریخي بدهکار است بلکه تصمیم تعیین فرماندهان قوای نظامي توسط یک شخص غیرپاسخگو (شاه) که خلاف نص صریح قانون اساسي بود (مبني بر غیرمسوول بودن شاه) عملی است در جهت جلوگیری از حکومتي مطلق العنان و اقتدارگرا و غیردموکراتیک به ریاست مصدق، یعنی درخواست مصدق مبني بر عدم تعیین فرماندهي نظامي توسط شاه اقدامی غیردموکراتیک بوده است .

*دبیر سرویس تاریخ معاصر نشریه توقیف شده ايران فردا .

منبع : روزنامه اعتماد
پنج شنبه، 8 آذر 1386